

## بررسی تاریخی معارف زنان از دوره ظاهرشاه تا حاکمیت طالبان

احمد بخش اخلاصی<sup>۱</sup>

### چکیده

تبعیض جنسیتی در لایه‌های مختلف زندگی زن افغانستان دیده می‌شود. از جمله، چنانچه تاریخ معارف جدید افغانستان را بررسی کنیم، زن در این کشور نیز مورد بی‌مهری تعلیم و تربیت مدرن قرار گرفته است. پژوهش حاضر با نگاهی گذرا به تاریخ معارف زنان در افغانستان از دوره‌ی ظاهرشاه تا دوره حاکمیت امارت اسلامی طالبان دارد. دوره‌های تحصیلی عمومی، مکاتب فنی و حرفه‌یی، مدارس اسلامی و مراکز تربیت معلم از جمله مراکزی‌اند که مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به اینکه تعلیم و تربیت جدید از وظایف اساسی حکومت است، براین اساس بررسی و ارزیابی معارف جدید در این ادوار تاریخی با شیوه‌ی حکومت‌محور انجام گرفته که در این راستا با استفاده از منابع معتبر و دست اول استنادسازی شده و درچارچوب دوره‌های مختلف حکومتی تنظیم و تبیین گردیده است. محتوای این نوشته براساس اطلاعاتی است که جنبه وصفی و نقلی دارد و بر همین مبنا تلاش گردیده است از تجزیه و تحلیل و نیز پرداختن به مطالب غیر ضروری صرف‌نظر گردد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ، معارف، زنان، ظاهرشاه، طالبان

## درآمد

تربیت‌پذیری و رشد سطح آگاهی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان است که بر همین اساس مساله تعلیم و تربیت از آغاز پیدایش انسان از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. در روزگار ما، تمام ملت‌ها، فرهنگ‌ها، ادیان و مذاهب و تمامی نظام‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر اهمیت تعلیم و تربیت آگاهی یافته و آن را به صورت جدی تعقیب می‌نمایند و در این مسیر هم از جهت کمی و هم از جهت کیفی، رشد و پیشرفت چشمگیری داشته است. هم‌چنین امروزه متفکران و متخصصان نظام تعلیم و تربیت ملی و بین‌المللی بر ضرورت توسعه و گسترش معارف جدید در تمام حوزه‌های علمی و فرهنگی تاکید می‌نمایند. بنا براین «آموزش پرورش یکی از نهادهای اصلی جامعه است که ساختن انسان‌های مطلوب جامعه مربوطه را بر عهده دارد. برای پرورش افراد باید یک نظام آموزشی کارآمد به وجود آید. در نظام آموزشی کارآمد اجزاء و عناصر مختلف آن اعم از مواد درسی، دانش‌آموز، معلم، وسایل آموزشی، فضا و تجهیزات آموزشی، بودجه و اعتبارات و غیره با یکدیگر رابطه‌ی متقابل دارند تا دستیابی به هدف مورد انتظار را امکان‌پذیر سازند.» (ملکی، ۱۳۸۴: ۱۳) همان‌طور که اشاره گردید نظام آموزشی دارای اجزاء و عناصر مختلفی می‌باشد و در عین حال خود نیز جزئی از یک نظام بزرگتر و کلان‌تر در سطح کشور می‌باشد.

با توجه به اینکه بحث از بررسی تاریخ تعلیم و تربیت جدید در افغانستان دامنه‌ی وسیعی دارد، در این مقاله تلاش گردیده است که موضوع معارف زنان به دوره ظاهرشاه تا دوره حاکمیت طالبان محدود گردد. لذا در این پژوهش با نگاهی تاریخی به وضعیت تعلیم و تربیت زنان در این دوره خاص، آن هم در مقاطع تعلیمی ابتدائیه، متوسطه و لیسه و مراکز و مکاتب فنی و حرفه‌یی، دارالمعلمین و مدارس اسلامی پرداخته شده است. نظر به اینکه زنان در هر کشوری نیمی از جمعیت آن کشور را شکل می‌دهند و با آموزش مناسب می‌توانند در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، فرهنگی و غیره ایفای نقش نمایند، به همین جهت، به وضعیت و چگونگی تعلیم و تربیت زنان در این دوره خاص پرداخته شده است.

از سوی دیگر، با توجه به اینکه نهاد آموزش پرورش یک نهاد دولتی به حساب می‌آید و تمام برنامه‌های آموزشی و درسی و سایر برنامه‌ها و طرح‌ها چه در سطح خورد و چه در سطح کلان بر عهده‌ی دولت می‌باشد، بر این اساس است که سیر روند تحقیق حاضر با گرایش حکومت‌محور انجام گرفته و هر دوره‌ی حکومتی در این مقطع به صورت جداگانه مورد پژوهش قرار گرفته است.

### ظاهرشاه و معارف جدید در افغانستان

سلطنت ظاهرشاه در افغانستان، مدت چهل سال به طول انجامید، که در این مدت طولانی تغییرات و اصلاحات چشمگیری نسبت به حاکمیت طولانی ظاهرشاه در حوزه معارف ایجاد نگردید. با توجه به سلطنت درازمدت ظاهر شاه در افغانستان، ضرورت دارد حضور و جایگاه زنان در مقاطع مختلف تحصیلی به صورت جداگانه مورد ارزیابی قرار گیرد.

### زنان و مکاتب دهاتی

با توجه به شرایط سخت و ناهموار طبیعی و مدیریت ضعیف دستگاه مرکزی و اوضاع بد و نابسامان اقتصادی در افغانستان، نوعی از خانواده‌ی مکتب ابتدایی در کشور به نام مکتب دهاتی تشکیل گردید. تأسیس مکاتب دهاتی در سال ۱۳۲۶ با دستور مستقیم وزارت معارف در برخی مناطق دورافتاده‌ی روستایی انجام گرفت. با ورود مکاتب جدید در ساختار نظام آموزشی کشور، زمینه‌ی تحصیل دختران در برخی مناطق به‌طور محدود فراهم گردید که به‌ویژه « بعد از سرکوبی مردم قندهار، مکاتب دهاتی دخترانه در شهر کابل و سایر شهرها و برخی از روستاها افزایش یافته که حتی پای زنان به عرصه سیاست نیز باز گردید.» (فرزان، ۱۳۸۲: ۴۷) در سال ۱۳۳۶ تعداد شاگردان دختر مکاتب دهاتی ۱۵۳ نفر بودند که این تعداد در سال ۶۹-۱۳۶۸ در کشور به ۱۰۴۵۰ نفر می‌رسید، که در ۱۷۳ باب مکتب دهاتی مشغول به تحصیل بودند (کامگار، ۱۳۸۷: ۷۲-۷۹).

### زنان و مکاتب ابتدایی

با تصویب قانون اساسی جدید و اجباری گردیدن مقطع تحصیلی ابتدایی، زمینه آموزش دختران در کشور بیشتر فراهم گردید. مکاتب دخترانه از شهر کابل پا فراتر گذاشته

و به سایر ولایات نیز رسید. اینک گزارش کوتاه از تعداد مکاتب ابتدایی دخترانه و شمار شاگردان این مکاتب در دوره‌ی ظاهرشاه ارائه می‌گردد.

«در سالهای ۲۷-۱۳۲۶، شش باب مکتب ابتدایی دخترانه، که چهارتای آن در شهر کابل و دوتا در شهرهای قندهار و میمنه افتتاح گردید؛ و در بین سالهای ۳۵-۱۳۳۱، پانزده باب مکتب ابتدایی در کابل و سایر ولایات گشوده شد که بیشتر آنها در مراکز ولایات قرار داشتند.» (کامگار، ۱۳۸۷: ۴۸-۵۵)

«شمار متعلمین مکاتب ابتدایی نسوان در سال ۱۳۳۳، به ۷۹۷۷ نفر می‌رسید که این تعداد در سال ۱۳۳۴، به ۹۰۳۶ نفر افزایش و در سال تحصیلی ۱۳۴۱ شمار متعلمین دختر در مقاطع مختلف تحصیلی ۱۱۱۸۴۱ بوده، این تعداد در سال تحصیلی ۱۳۴۳ به ۳۴۷۸۰۱ ارتقا یافت و ضمناً تعداد مکاتب ابتدایی نسوان در شهر کابل به ۲۰ باب رسید.» (همان: ۶۶-۶۹)

### آموزش مختلط در مقطع ابتدایی

در حقیقت خاستگاه شیوه‌ی آموزش مختلط غرب می‌باشد و در دوره‌ی سلطنت ظاهرشاه آموزش مختلط بیش از دوران امان‌الله خان فراهم گردید. زیرا تعدادی از مکاتب ابتدایی، پذیرای متعلمین دختر و پسر در ساعات مشترک درسی بودند. البته این اختلاط به دلیل کمبود، مکاتب و مراکز آموزشی ابتدایی بود، نه اینکه بر اساس کدام برنامه‌ریزی خاصی انجام گرفته باشد.

همانطوری که در گذشته اشاره گردید، امان‌الله خان بعد از مسافرت به اروپا، شیوه‌ی آزادتری را در حوزه آموزش دختران آغاز نمود که این روش با سنت‌ها و هنجارهای مذهبی و قبیله‌ی گروه‌های قومی افغانستان روبرو گردید. متأسفانه شیوه آموزش مختلط، شمارش تعداد مکاتب ابتدایی دخترانه و هم‌چنین شمار متعلمان آن را دچار مشکل کرده است. زیرا بسیاری از دختران در مکاتب پسرانه همراه با پسران در یک کلاس به صورت مختلط تحصیل می‌نمودند.

### دختران و مکاتب ثانوی

با وجود مکاتب دوران امانیه، در سال ۱۳۲۰ لیسسه دخترانه زرغونه در شهر کابل تأسیس گردید و در سال ۱۳۲۶ اولین فارغ‌التحصیلان مستورات با شهادت‌نامه بلکوریبا

(Bachelor) به حیث معلم جذب مکاتب دخترانه شدند. در این سال یک مکتب مستورات در شهر هرات تأسیس شد، که در سال ۱۳۳۲ در کل کشور ۲۱ باب لیسه وجود داشت. از این تعداد، سه تا لیسه مخصوص دختران بود که عبارت بودند از لیسه نو ملالی که ۵۱۵ شاگرد، لیسه ملالی قدیم ۱۳۱۶ شاگرد و لیسه زرغونه ۱۸۶۷ شاگرد داشتند. همچنین در سال ۱۳۳۷ در کشور پنج باب مدرسه متوسطه و سه باب لیسه دخترانه وجود داشت که در شهرهای کابل، هرات، مزار شریف، قندهار و میمنه تأسیس شده بودند، که در این مکاتب ۸۱۴۳ دختر مشغول به تحصیل بودند (کامگار، ۱۳۸۷: ۴۷-۶۸).

در سال ۱۳۴۷ برابر آمار، ۵۴۰۰۰۰ متعلم در مکاتب سراسر کشور مشغول به تحصیل بوده‌اند که از این تعداد تنها ۱۳۰۰۰ متعلم در مکاتب متوسطه و لیسه بوده‌اند، و شمار شاگردان دختر در مکاتب متوسطه و لیسه نسبت به پسران یک پنجم بوده است (فرزان، ۱۳۸۲: ۵۵).

### زنان و تربیت معلم

اولین دارالمعلمین (تربیت معلم) در دوره حبیب‌الله خان، و دومین آن در عصر امان‌الله خان تأسیس گردید. در زمان ظاهرشاه نیاز بیشتری به معلمین مسلکی احساس می‌شد، ولی در عین حال توجه کمتری به تربیت معلم گردیده است. خصوصاً در حوزه تربیت معلم مکاتب دخترانه بیشتر مورد بی‌توجهی قرار گرفت که تنها یک کورس تربیت معلم در سال ۱۳۲۶ در مکتب مستورات ایجاد گردید، و در سال ۱۳۳۶ یک مرکز تربیت معلم زنانه در شهر هرات تأسیس شد.

جدول ذیل، شمار معلمان زن و مرد مقاطع تحصیلی دوره‌های دهاتی، ابتدایی، متوسطه، لیسه و مسکی را در سال ۱۳۳۹ نشان می‌دهد (کامگار، ۱۳۸۷: ۶۴)

شمار ه	انواع تعلیمات	مرد	زن	مجموع
۱	ابتدایی و دهاتی	۴۴۴۷	۸۳۶	۵۲۸۳
۲	ثانوی و متوسطه	۴۱۵	۱۹۶	۶۱۱
۳	مسلکی	۵۳۷	۱۱	۵۴۷
	مجموع	۵۳۹۹	۱۰۴۳	۶۴۴۲

## دو دوره متفاوت در زمان سلطنت ظاهر شاه

به طور کلی دوره سلطنت ظاهرشاه در افغانستان را می‌توان به دو دوره متفاوت تقسیم نمود.

### الف) دوره حکومت عموها

در این دوره، توجه آن‌چنان به معارف زنان نگردید. مرحوم بصیراحمد دولت‌آبادی این دوره را بهتر توضیح می‌دهد و در کتاب «شناسنامه افغانستان» می‌نویسد: «پس از سقوط دولت امانی، تمامی مدارس به تعطیل کشیده شد. چون حبیب‌الله کلکانی علاقه‌ی به فرهنگ و علم نداشت، وقتی هم نادرخان بر اریکه قدرت تکیه زد و به اصطلاح دوباره معارف رونق گرفت، دیگر از آن رشد و احساسات شورانگیز مردم در امر استقبال از مدارس و تعلیم به چشم نمی‌خورد. این‌جاست که به فاصله بیست سال؛ یعنی در سال ۱۳۲۵ تعداد مدارس رسمی از ۳۲۲ باب به ۳۳۴ و یا ۳۴۶ باب ارتقاء می‌یابد. بر فرض این‌که از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷ دیگر مکتبی احداث نشده باشد، در طول حکمروایی نادر و حتی دوره اولیه حکومت ظاهر شاه در ظرف هیجده سال فقط ۲۴ مکتب جدید تأسیس شده است. ناگفته نباید گذاشت که در عوض این رکود فرهنگی عمومی، برای تأسیس زبان پشتو ۴۴۶ باب کورس پشتو در سراسر افغانستان تأسیس گردید.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۲: ۴۷۲)

فعالیت‌های گسترده دولت برای اثبات برتریت تاریخی قوم و زبان پشتو در افغانستان با پیروی از شعارهای هیتلر در آلمان شروع، و به منزله ویروس کشنده بر تنه ملت افغانستان خودنمایی کرد. دولت‌آبادی در ادامه می‌نویسد: «با ایجاد نشریه «صلاح» و تشکیل «انجمن ادبی کابل» تلاش برای اثبات برتریت تاریخی قوم افغان و زبان پشتو شروع شد که این طرح با تشکیل «پشتو تولنه» و الحاق انجمن ادبی به آن و هم‌چنان «انجمن تاریخ افغانستان» به پایه اکمال رسید. با گسترش مراکز فرهنگی در ولایات، ولسوالی‌ها، دهات و قصبات فعالیت‌های فرهنگی تبعیض‌گرایانه عمومی شد و چون میکروب تمام وجود ملت افغانستان را آسید پذیر ساخت.» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۲: ۴۵۶-۴۵۷)

### ب) دوره دموکراسی

با تصویب قانون اساسی جدید دوره دموکراسی ۱۳۴۳ زمینه انکشاف و توسعه معارف در کشور فراهم گردید و در این دوره بود که حضور دختران و زنان در معارف جدید بیشتر شد.

جدول زیر تعداد مکاتب، معلمان زن و مرد و شمار متعلمین دختر و پسر از ۱۳۱۲ تا ۱۳۴۶ را نشان می‌دهد.

سال	معلمان مرد	معلمان زن	مکاتب پسرانه	مکاتب دخترانه	متعلمان پسر	متعلمین دختر
۱۳۳۰	۲۸۷۸	۲۵۰	۳۹۷	۱۱	۹۳۳۶۷	۵۳۷۱
۱۳۳۱	۳۰۶۴	۲۸۷	۵۲۸	۱۷	۹۹۶۲۲	۶۲۶۳
۱۳۳۲	۳۱۵۲	۲۸۹	۶۴۳	۲۰	۱۰۳۹۰۷	۷۳۴۳
۱۳۳۳	۳۴۷۵	۲۶۸	۷۷۰	۲۱	۱۰۶۲۷۰	۸۶۷۸
۱۳۳۴	۳۵۸۴	۳۲۹	۷۵۰	۲۳	۱۱۱۱۲۱	۹۹۶۹
۱۳۳۵	۳۵۹۰	۳۷۴	۷۴۸	۲۶	۱۱۴۹۶۷	۱۱۱۲۵
۱۱۳۶	۳۷۶۵	۴۳۱	۸۵۰	۴۰	۱۲۸۹۵۸	۱۲۵۷۸
۱۳۳۷	۳۸۹۷	۴۶۱	۸۶۳	۶۴	۱۴۰۹۷۸	۱۴۰۳۶
۱۳۳۸	۴۱۵۶	۵۲۱	۱۰۲۸	۶۵	۱۴۸۲۹۵	۱۷۳۰۱
۱۳۳۹	۴۳۵۴	۷۰۰	۱۱۱۲	۱۲۶	۱۷۰۹۳۳	۲۲۶۴۱
۱۳۴۰	۴۸۲۸	۸۷۰	۱۲۴۸	۱۷۸	۲۰۳۶۱۲	۳۱۶۸۹
۱۳۴۱	۵۰۱۹	۹۹۲	۱۳۳۱	۲۴۹	۲۲۷۸۰۲	۳۷۳۴۲
۱۳۴۲	۵۶۸۹	۱۱۰۰	۱۴۳۸	۲۵۱	۲۶۲۶۴۳	۴۵۰۵۰
۱۳۴۳	۶۵۰۱	۱۲۹۹	۱۶۰۸	۲۶۰	۲۹۴۴۸۴	۵۰۲۹۲
۱۳۴۴	۴۲۵۶	۱۵۵۰	۱۷۹۸	۲۸۸	۳۴۲۰۹۷	۶۱۱۸۸
۱۳۴۵	۸۳۵۷	۱۵۵۱	۱۹۷۶	۳۰۳	۳۸۱۴۸۵	۶۴۲۳۱
۱۳۴۶	۱۰۱۱۹	۱۶۹۷	۲۴۶۴	۳۵۷	۴۳۹۷۱۳	۷۲۴۳۷

(افغانستان در پنجاه سال اخیر، ۱۳۴۷: ۶۳-۶۴)

مجموع	شاگردان دختر	شاگردان پسر	مجموع	مکاتب دخترانه	مکاتب پسرانه	
۱۱۴۱۷۷	۱۰۲۴۸	۱۰۳۹۲۹	۱۸۰۷	۲۳۶	۱۵۷۱	مکاتب دهاتی به مول انکشاف دهات
۳۸۶۴۹۵	۵۶۷۸۲	۳۲۹۷۱۳	۱۰۴۱	۱۴۷	۸۹۴	مکاتب ابتدایی به شمول تجربوی انکشاف دهات
۶۶۵۸۰	۶۵۱۸	۵۷۰۶۲	۲۶۷	۳۷	۲۳۰	مکاتب متوسطه
۱۶۵۸۹	۲۹۹۷	۱۳۵۹۲	۷۲	۱۳	۵۹	لیسه‌ها
۱۴۷۳۰	۵۹۳	۱۴۱۳۷	۵۴	۱	۵۳	مکاتب مسلکی و تربیت معلم
۵۶۸۰	۸۵۷	۴۸۲۳	۱۶	۰	۱۶	تحصیلات عالی
۶۰۴۲۵۱	۸۰۹۹۵	۵۲۳۲۵۶	۳۲۵۷	۴۳۴	۲۸۲۳	مجموع

جدول شماره فوق، شمار مکاتب و شاگردان معارف اعم از دختر و پسر در مقاطع

مختلف تحصیلی در سال ۱۳۴۸ را نشان می‌دهد.

در سال ۱۳۴۹ بر تعداد متعلمین افزوده شد و شمار ۹۲۵۰۰ دختر در ۲۳۱ مکتب دهاتی، ۱۶۶ مکتب ابتدایی، ۴۶ مکتب متوسطه و ۱۶ لیسه در سراسر کشور مشغول به تحصیل بودند. این در حالی بود که تنها ۱۴ درصد از دختران کشور فرصت رفتن به مدرسه را یافته بودند. (اندیشمند، ۱۳۸۷)

### معارف زنان و داود خان

سردار محمد داود خان با کودتای ساده و سریع نظام پادشاهی ظاهر شاه را به نظام جمهوری تبدیل نمود. وی بدون توجه به درآمد کشور به افغانستان مدرن و پیشرفته می‌اندیشید و تنها راه توسعه و پیشرفت کشور را در توسعه اقتصادی و فرهنگی می‌دانست. ایجاد تغییر در ساختار آموزشی، یکی دیگر از اقدامات داودخان به شمار می‌آید که بسیاری از مکاتب مقاطع مختلف تحصیلی جابجا گردید. او در سال ۱۳۵۵، ده درصد از کل بودجه‌ی کشور را به تعلیم و تربیت اختصاص داد. در این سال با تصویب قانون اساسی جدید و تأسیس وزارتخانه تحصیلات عالی به معارف کشور رونق بهتری بخشید و



بخصوص به تعلیمات ابتدایی، فنی و حرفه‌یی، تعلیمات ثانوی و تحصیلات عالی توجه بیشتری گردید.

زمینه‌ی تحصیل زنان در زمان داود خان در افغانستان بیش از دوره سلطنت ظاهرشاه فراهم گردید. براساس آمارهای سال ۱۳۵۷، تعداد متعلمین دختر در دوره ابتدایی و ثانوی در سال ۱۳۴۹ حدود ۹۰۸۹۳ نفر بوده است که این تعداد در آخرین سال حکومت داود خان (۱۳۵۷) به ۱۲۰۱۶۷ نفر رسید و شمار محصلین دختر در مؤسسات آموزشی مسلکی، تربیت معلم به مرز ۴۶۸۴ رسید که در سال ۱۳۴۹ حدود ۱۱۳۵ نفر بود. (اندیشمند: ۱۳۸۷)

با توجه به آمار تعداد مکاتب نسوان و متعلمین آن در دوره‌ی داودخان نشان می‌دهد، وضعیت معارف زنان، مناسب و درخور شأن مردم افغانستان نبوده است و همه شاگردان پسر و دختر مکاتب ابتدایی و ثانوی حدود ۱۰۳۷۷۹۴ نفر بوده است. اگر جمعیت افغانستان در آن زمان ۱۵ میلیون نفر در نظر بگیریم، هشت میلیون آن را کودکان، نوجوانان و جوانان تشکیل می‌دهند و این نشان می‌دهد که درصدی اندکی از کودکان در سن تحصیل از مزایا و فرصت‌های معارف نوین برخوردار بوده‌اند. تعداد شاگردان نسوان در کل کشور ۱۲۰۱۶۷ بوده است، و این رقم برای نیمی از جمعیت کشور بسیار ناچیز به شمار می‌آید.

یکی از دلایل عدم رشد معارف زنان در ده سال اخیر سلطنت ظاهر شاه و هم‌چنین داودخان، مخالفت مردم با معارف زنان بوده است؛ زیرا مردم به خاطر آداب و رسوم قبیله‌ی و عدم رشد توسعه‌ی شهری در کشور با تعلیم و تربیت زنان مخالفت می‌کردند.

### معارف زنان بعد از کودتای هفت ثور

با رشد تدریجی معارف مدرن در افغانستان، باردیگر زمینه‌ی ورود زنان و دختران به عرصه تعلیم و تربیت، فراهم گردید و به مرور زمان، مسأله تحصیل زنان مورد توجه دولت مردان قرار گرفت. بعد از سقوط جمهوری داود خان و شکل‌گیری حکومت مارکسیستی در افغانستان به معارف زنان توجه بیشتری گردید. ولی این توجه، بیش‌تر در حد شعار بود و بیش‌ترین توجه که نسبت به معارف زنان در حکومت مارکسیست‌ها انجام گرفت، در سطح شهرهای تحت سلطه آنان بود. البته ناگفته نباید گذاشت که تنها مشکل

اساسی در افغانستان، آموزش زنان نبوده است؛ بلکه مسائل و مشکلات عمیق‌تر دیگری نیز در حوزه‌ی معارف کشور وجود داشته است.

سلطانعلی کشتمند یکی از رهبران حزب پرچم می‌نویسد: «زنان جایگاه شایسته خویش را نه به‌گونه نمادین و نمایشی، بلکه در عمل و به‌گونه‌ی واقعی، در دهه هشتاد، احراز کردند. برابری زنان با مردان از لحاظ قانونی در اصول اساسی افغانستان، در بسیاری از قوانین و مقررات کشوری اعلام گردیده بود [...] سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بخش اعظم فعالیت خویش را وقف این امر بزرگ (برای زنان و مردان از لحاظ حقوقی) آزادی زنان در خانواده و جامعه و برابری حقوق آنان با مردان ساخته بود. هر سال هشتم مارچ به عنوان روز بین‌المللی زنان در افغانستان دهه هشتاد با تدارک و تدابیر گسترده به اشتراک اقشار گوناگون زنان در همایش‌ها و نمایش‌های خیابانی برگزار می‌گردید.» (کشتمند، ۲۰۰۳: ۸۶۵-۸۶۶) بنابراین با صدور دستور اجباری حکومت مبنی بر تحصیل اجباری کودکان اعم از پسر و دختر، در آغازین روزهای کودتا بر شمار متعلمان دختر افزایش یافت.

بدون تردید عصر حکومت کمونیست‌ها در افغانستان یکی از دوران طلایی برای حضور زنان و دختران در معارف کشور به حساب می‌آید، زیرا با توجه به تعریفی که از تساوی حقوق زن و مرد در چارچوب اعتقادات و باورهای (درست یا نادرست) شخصی، حزبی و حکومتی داشت، حضور زنان را در تمامی عرصه‌های حقوقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برابر با مردان می‌دانست. ولی متأسفانه این ویژگی در دوران رژیم‌های سابق چه قبل از کودتای هفت ثور و چه در دوره‌های حکومت مجاهدین و طالبان وجود نداشت؛ بلکه گاه به معارف زنان توجه و گاه بدون توجه، صرفاً در صدد تحکیم حکومت با توجه به فضای حاکم بر جامعه، به فرایند تعلیم و تربیت زنان می‌نگریستند.

«در رابطه با تحصیل زنان، افزون بر تضمین حقوق مساوی از لحاظ قانونی، در عمل نیز تسهیلات زیادی برای آموزش و پرورش دختران فراهم گردید. شمار مکاتب دخترانه افزایش یافت و تحصیلات عالی برای دختران به‌گونه مشترک (آموزش مختلط) با پسران به یک امر عادی اخلاقی مبدل گردید. دختران بیش از نیم محصلان مؤسسات تحصیلات عالی را تشکیل می‌دادند. دختران و زنان در زندگی اجتماعی و فرهنگی کشور آزادانه شرکت می‌ورزیدند. شمار زیادی از زنان تحصیل کرده در نهادهای اجتماعی و فرهنگی

کشور مشغول به کار بودند. آنان در رسانه‌های گروهی استعدادهای درخشان خویش را تبارز می‌دادند. شرکت گسترده دختران و زنان در زمینه‌های آموزش و پرورش و بهداشت به عنوان آموزگاران، استادان، پزشکان و کارمندان طبی در کشور چشمگیر بود. اکثریت معلمان مکاتب ابتدایی پسرانه و تمام معلمان مکاتب دخترانه و بخش بزرگی از کارمندان فرهنگی و برخی از مؤسسات را زنان تشکیل می‌دادند.» (کشتمند، ۲۰۰۳: ۸۷۰-۸۷۱)

با توجه به تساوی حقوق زنان و مردان در اصول اساسی حکومت سوسیالیستی در افغانستان، مسائل چون حجاب برای زنان و دختران در نهادهای آموزشی، فرهنگی و اجتماعی و نیز آموزش مختلط پسران و دختران در مدارس عمومی و مؤسسات تحصیلات عالی و سایر نهادهای دولتی و غیر دولتی آزاد گردیده بود، و دختران و زنان با کشف حجاب و برخلاف جامعه دینی- سنتی افغانستان با پوشش غیر اسلامی و فرهنگ ملی افغانی وارد مراکز و نهادهای آموزشی، فرهنگی و اجتماعی شدند و به تدریج بر شمار شاگردان دختر در مکاتب عمومی و مراکز تحصیلات عالی و کارمندان نهادهای دولتی و غیر دولتی افزایش یافت. در این زمینه کشتمند می‌نویسد: «برطبق آمار منتشره از سوی منابعی که رویدادهای دهه هشتاد را در افغانستان هنوز با تعصب می‌نگرند، هفتاد تا هشتاد درصد آموزگاران، در حدود پنجاه درصد پزشکان و بیش از پنجاه درصد پرسنل طبی اعم از نرس‌ها (پرستاران)، قابله‌ها و دواسازان در دهه هشتاد زن بودند که مجموعاً در حدود شصت درصد را تشکیل می‌دادند. در واقع بیش از شصت درصد کارمندان دولتی را به ویژه در عرصه‌های فرهنگی و آموزشی زنان تشکیل می‌دادند که تا سالهای نخست دهه نود، وضعیت بدین منوال باقی مانده بود.» (همان: ۸۷۱)

### نهضت سواد آموزی زمان کمونیست‌ها

«سواد آموزی در طول سالهای دهه هشتاد به یک جنبش داوطلبانه در کلیه نهادهای اداری، اجتماعی و فرهنگی تبدیل گردید. در چهارچوب وزارت تعلیم و تربیت اداره سواد آموزی تأسیس گردید که طی چندین سال (۱۹۸۲-۱۹۸۶)، نجیبه هوتکی رهبری آنرا برعهده داشت» (همان: ۸۵۷)

در امر مبارزه با بی‌سوادی در سال‌های حکومت سوسیالیستی در افغانستان سازمانهای متعددی از جمله سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، نقش بسزایی داشته‌اند، «که براساس

آمارهای رسمی تا سال ۱۹۸۲، مجموعاً ۳۲ هزار کورس سواد آموزی در کشور وجود داشته که به وسیله نهادها و سازمان‌های موجود در افغانستان ایجاد گردیده بود. در این کورسها ۳۰ هزار معلم رسمی سواد آموز و ۲ هزار آموزگار داوطلب تدریس می‌کردند و در کورس‌های متذکره در حدود چهارصد هزار سواد آموز حضور داشتند.» (همان: ۵۸۵)

بنابراین امر مبارزه با بی‌سوادی در میان زنان، از اولویت‌های سیاست دولت کمونیست‌ها در افغانستان بوده است. زیرا شکل‌گیری و پایه‌گذاری نظام تعلیم و تربیت در افغانستان توسط دکتر آناهیتا راتب زاد (یک زن)، وزیر تعلیم و تربیت انجام گرفت. از سوی دیگر مدتی هم (۱۹۸۲-۱۹۸۶) نجیبه هوتکی سرپرستی اداره‌ی سوادآموزی را بر عهده داشت. بر این اساس هر روز از رسانه‌های خبری افغانستان از تأسیس مراکز جدیدی سوادآموزی گزارشی منتشر می‌گردید.

### نتیجه‌گیری معارف زنان در زمان حکومت سوسیالیستی

به طور کلی معارف زنان در دوره‌ی حکومت کمونیستی در افغانستان با رشد کمی برخوردار بود که می‌توان به سه دوره متمایز و جدا از هم بررسی کرد:

- ✓ دوره اول، پیش از تجاوز نیروهای شوروی در افغانستان: در این برهه، آموزش و پرورش و مراکز تحصیلات عالی بیشتر در خدمت دولت بوده که غالباً سرگرم مارش‌ها، میتینگ‌ها و کنسرت‌ها و غیره بود و غالب اوقات متعلمین و محصلان در چنین مراکزی سپری می‌گشت. براین اساس بود که نور محمد تره‌کی اولین رئیس جمهور حکومت کمونیست‌ها در افغانستان، افتخار می‌کرد که: «دختران مکاتب بر علاوه رقص زیبا، تنازی نیز می‌کنند.» (کامگار، ۱۳۸۷: ۱۰۳) در این برهه نوعی ابتذال فرهنگی در مکاتب عمومی و مراکز تحصیلات عالی حاکم بود.
- ✓ دور دوم، پس از اشغال شوروی: این دوره مصادف بود با گسترش نبردها و جنگ‌ها میان مجاهدین از یک‌سو و قوای دولت با پشتیبانی نیروهای شوروی سابق از سوی دیگر، که متأسفانه بر اثر نبردها، بسیاری از مکاتب در روستاها و شهرهایی که به تصرف مجاهدین افتادند، تخریب گردید و عملاً آموزش و پرورش در این مناطق به حالت ایستا درآمد. اما، شهرها و مناطقی که به دست نیروهای دولتی قرار داشت، تعلیم و تربیت از پیشرفت خوبی برخوردار بود و

روزبه‌روز بر شمار متعلمین دختر افزایش می‌یافت. بنابراین می‌توان گفت ثقل معارف کشور در مراکز ولایات و به‌خصوص شهر کابل استقرار داشت.

✓ دور سوم: پس از خروج نیروهای شوروی، با توجه به ضعف و ناتوانی نیروهای دولتی در افغانستان بسیاری از شهرها و روستاها از کنترل نیروهای دولتی خارج، و معارف عملاً به شهرهای انگشت شماری محدود گردید و به تدریج با پیشروی مجاهدین همه شهرها و مناطق تحت کنترل نیروهای دولتی بدست نیروهای مجاهدین افتاد و معارف بطور کلی برای مدتی تعطیل گردید.

### معارف زنان در دوران جهاد

احزاب و گروههای جهادی در افغانستان نگرشهای مختلفی نسبت به تعلیم و تربیت زنان و دختران در مکاتب عمومی و مراکز تحصیلات عالی داشتند. برخی از رهبران مجاهدین با تعلیم و تربیت زنان در مکاتب مخالف، و آن را غیر اسلامی می‌پنداشتند. بعضی دیگر، آموزش و پرورش دختران را جایز، ولی در نوع آموزش و کیفیت آن اتفاق نظر نداشتند.

بعد از شکل‌گیری گروههای جهادی در افغانستان و آغاز مبارزات مسلحانه‌ی آنان در برابر حکومت کمونیستی در کشور، با نوعی مخالفت عمومی با مکاتب مدرن در مناطق تحت کنترل مجاهدین همراه شد و بیشتر مکاتب در آتش خشم مجاهدین سوخت و یا تعطیل گشت، و با گذشت زمان و به تدریج با حمایت و کمک‌های مالی مؤسسات خارجی در برخی نقاط کشور تعداد مکاتب پسرانه تأسیس و با آموزش‌های سطحی و گاهی مقطعی همراه بود که این روند ادامه داشت، تا اینکه با کمک برخی از مؤسسات کمک‌دهنده‌ی خارجی در دهه نود میلادی به آموزش دختران، آن هم به صورت محدود آغاز گردید. به عنوان نمونه فعالیت‌ها و خدمات آموزشی کمیته‌ای تعلیم و تربیت افغانستان (SCA) مربوط به کشور سوئد بین سالهای ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) تا ۱۳۷۸ (۱۹۹۹) قابل‌توجه است.

### خدمات آموزشی مجاهدین در دیار هجرت

بعد از کودتای هفت ثور و به دنبال آن تجاوز نیروهای شوروی سابق به افغانستان، شمار زیادی از خانواده‌ها و به ویژه جوانان راهی دیار غربت گشتند و بیشتر مهاجرین به

دو کشور اسلامی ایران و پاکستان مهاجر شدند و در شهرهای مختلف استقرار یافتند. مهاجرین افغانی در کشور پاکستان در کمپ‌های مخصوص با حمایت کمک‌های مالی کشورهای خارجی جایگزین شدند و معارف نیز با کمک مؤسسات خارجی در قالب اهداف و اندیشه‌های گروه‌های جهادی مستقر در پیشاور، ارائه می‌گردید، که بیشترین سهم را در این زمینه حزب اسلامی حکمتیار دارد. که فعالیت‌های آموزشی این حزب در حوزه آموزش زنان بیش از سایر احزاب جهادی مستقر در پیشاور پاکستان بود. (کامگار، ۱۳۸۷: ۱۵۹-۱۶۲)

احزاب و گروه‌های شیعی مستقر در ایران در طول دوران استقرار خود در ایران بدون هیچگونه فعالیت آموزشی به عمر خود پایان دادند. و کودکان اعم از دختر و پسر مهاجرین دارای کارت شناسایی معتبر از خدمات آموزشی دولت جمهوری اسلامی ایران بهره می‌گرفتند و این روند تا هنوز با اندک تغییرات از جمله دریافت شهریه در موقع ثبت نام دانش آموزان (متعلمین) افغانی، به قوت خود باقی است و آنان بدون دغدغه و با شور و اشتیاق، آزادانه در مدارس (مکاتب) دولتی و در کنار دانش آموزان ایرانی به تحصیل مشغول هستند. کودکان فاقد کارت شناسایی در مکاتب خودگردان (با کمک مالی اولیای دانش آموزان) که توسط برخی از طلاب حوزه‌های علمیه قم، مشهد و اصفهان و نیز فارغ‌التحصیلان دبیرستانها و بعضی از دانشجویان افغانی تأسیس شده‌اند درس می‌خوانند. البته در سال ۱۳۸۸ بلاغیه از سوی وزارت آموزش و پرورش ایران مبنی بر ثبت نام کودکان افغانی فاقد کارت شناسایی صادر شده است ولی متأسفانه آمار شمار دانش آموزان دختر مهاجرین افغانی در ایران و شمار مکاتب خودگردان و تعداد دانش آموزان آنها در دسترس نیست. به هر صورت دختران مهاجرین در ایران از کسب معارف جدید استقبال چشمگیری داشته که حتی بسیاری از زنان و مادران سالخورده‌ی مهاجرین افغانی دارای کارت شناسایی از کلاسهای نهضت سواد آموزی بهره مند گردیده اند.

### حکومت مجاهدین و معارف زنان

با گسترش نبردها و درگیری‌ها در افغانستان و پیشروی سرسام‌آور و سریع مجاهدین به سوی کابل و همزمان با ضعف و ناتوانی نیروهای دولتی در برابر نیروهای مجاهدین، دیری پائید که شهر کابل نیز به تصرف گروه‌های جهادی درآمد. با توجه به اینکه

گروه‌های هفتگانه پیشاور با توافق قبلی و نیز تقسیم و توزیع قدرت در پیشاور پاکستان، بدون ملاحظه احزاب شیعی مستقر در تهران وارد کابل شده و عملاً حکومت را به ریاست صبغت‌الله مجددی رهبر جبهه نجات اسلامی در ۸ ثور ۱۳۷۱ در پایتخت افغانستان بدست گرفتند.

به طور کلی معارف در زمان حکومت مجددی و دو ماه بعد از آن در دوران حکومت نسبتاً طولانی ربانی با انحطاط شدیدی روبرو گشت به ویژه زنان و دختران در کابل به دلیل نبود امنیت در این شهر و تشدید جنگ‌ها و نبردهای گروهی و قومی، از تعلیم و تربیت باز ماندند و دروازه‌های شمار زیادی از مکاتب دخترانه مسدود، و تعداد زیادی از محصلین دختر از دانشکده‌ها و مراکز تحصیلات عالی ترک تحصیل گفتند. علاوه بر شهر کابل معارف زنان در سایر ولایات نیز از کمیت و کیفیت بالایی برخوردار نبود، و در مجموع می‌توان گفت که نسبت به پایتخت بهتر بوده است. با توجه به انتظارات مردم از گروه‌های جهادی در امر معارف بخصوص در ساحه تحصیل زنان و دختران به انتظارات جامعه افغانی توجه نکرده؛ بلکه بر خلاف سالهای جهاد و مبارزه حرکت، و بسیاری از ارزشهای جهادی را زیر پا گذاشتند.

به هر صورت می‌توان گفت که معارف در سایر ولایات در دوران حاکمیت مجاهدین بهتر از شهر کابل بود، زیرا غالب نبردها و جنگ‌ها در آن شهر جریان داشت و سایر ولایات از امنیت نسبی برخوردار بود. براساس برخی گزارشها در سال ۱۳۷۲ شمار شاگردان مکاتب ۶۴۴۰۰۰ متعلم بود که ۷۴۶۷۰ نفر آنرا شاگردان دختر تشکیل می‌دادند، و شمار معلمین مکاتب در این سال به ۲۳ هزار معلم می‌رسید که ۷۵۰۰ نفر آن زن بوده‌اند.<sup>۱</sup> در سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۴، شمار متعلمین مکاتب ابتدایی ۶۲۸۶۶۰ نفر که تعداد ۱۶۸۸۲۰ متعلم دختر بوده است و تعداد مکاتب ثانوی به ۲۸۲۳۴۰ نفر می‌رسید که سهم دختران ۸۵۶۹۲ متعلم بوده است (اندیشمند، ۱۳۸۷).

<sup>۱</sup> - در حالیکه در زمان حکومت سوسیالیستی در افغانستان هفتاد درصد آموزگاران افغانستان را زنان تشکیل می‌دادند (حسامی، ۱۳۷۸: ۲۰۹).

## طالبان و معارف زنان

با ظهور گروهی نوین‌یاد در کوچه پس کوچه‌های شهرهای پاکستان، از جمله شهر پیشاور با حمایت مالی کشورهای عربی چون عربستان و پشتیبانی مستقیم نیروهای اطلاعاتی و ارتش پاکستان، افغانستان وارد مرحله جدیدی از تحولات سیاسی و اجتماعی، نظامی و فرهنگی شد. گرچند وجود طالبان در افغانستان به صحنه‌های رقابت میان احزاب جهادی در کابل و سایر شهرهای کشور پایان داد؛ ولی در عین حال مشکلات جدیدی به بار آوردند که قرون وسطی را به باد فراموشی سپرد و صحنه‌های وحشتناکی از جنایت، تبعیض، استبداد و ظلم و ستم با برداشتهای نادرست از دین از خود به یادگار گذاشت.

یکی از کارهای فراموش نشدنی طالبان در افغانستان، توجیه دینی ممانعت زنان از تحصیل بود، و حال آنکه دین مبین اسلام به همه انسانها اعم از زن و مرد سفارش به کسب علم و دانش می‌کند. پس از آنکه طالبان شهرهای افغانستان را یکی پس از دیگری به تصرف خود درآوردند، بلافاصله دروازه‌های مکاتب مدرن را بسته و در خصوص مکاتب دختران هیچ انعطافی از خود نشان نداد، بلکه در صورت بازگشایی مجدد مکاتب دخترانه، شلاق، زندان و شکنجه‌هایی از این قبیل به سراغ مدیریت مکاتب، معلمان و متعلمین دختر آمده و کسی جرئت تمرد و مخالفت با فرامین طالبان را نداشت.

با توجه به اینکه آمار بی‌سوادی در افغانستان پیش از آمدن طالبان در افغانستان زیاد بود که ۹۰ درصد دختران و ۶۰ درصد پسران را دربر می‌گرفت. بدین ترتیب، سیاست‌های جنسیتی طالبان صرفاً به تشدید بحران موجود انجامید. طالبان پس از تسخیر کابل در مدت سه ماه ۶۳ مکتب را در این شهر بست. در اثر این اقدام طالبان ۱۰۳۰۰۰ دختر و ۱۴۸۰۰۰ پسر از تحصیل باز ماندند و ۱۱۲۰۰ معلم، که بیش از هفت هزار تن آنان را زنان تشکیل می‌دادند، از تدریس محروم شدند. آنان دانشگاه کابل را تعطیل کرده و بدین ترتیب حدود ۱۰۰۰۰ دانشجو که ۴۰۰۰ آنان دختر بود، راهی خانه‌های خود شدند. در دسامبر ۱۹۹۸ یونسف گزارش داد که سیستم آموزشی افغانستان در معرض فروپاشی کامل قرار گرفته و از ۱۰ دختر ۹ تن و از ۳ پسر ۲ نفر از تحصیل محروم شده‌اند. (احمدرشید، ترجمه: شفایی، باقری، ۱۳۷۹: ۱۷۱)

در بهار سال ۱۳۷۷ طالبان انجمن زنان را لغو و بعد از آن حدود ۲۷۰۵۴ معلم و کارمند معارف که بیشتر آنان زن بودند از وزارت معارف اخراج گردیدند و سپس به صورت



رسمی لغو تمام پست‌های زنان به شمول معلمان زن در مکاتب و مؤسسات آموزشی از تشکیلات وزارت معارف اعلام گردید.

در سال ۱۳۶۹ شمار متعلمین دختر ۳۴ درصد، معارف کشور را تشکیل می‌دادند، اما این تعداد در سال ۱۳۷۸ (در زمان حکومت طالبان) به ۷ درصد کاهش یافت. البته، این هفت درصد نیز به صورت غیر رسمی با کمک‌های مالی مؤسسات خیریه خارجی، در مخفیگاهها و به دور از چشمان طالبان بود. (اندیشمند، ۱۳۸۷)

### گزارش یونسکو از معارف افغانستان در سال ۱۳۸۷

براساس گزارش سازمان یونسکو در سال ۱۳۷۸ حدود ۸۷۵۰۰۰ متعلم (به شمول ۶۴۰۰۰ متعلم دختر) در ۳۱۰۰ مکتب رسمی و مراکز تعلیمات اساسی غیر رسمی شامل بودند. در این مکاتب تعداد ۲۳۸۲۰ معلم و ۲۵۶۵ معلمه تدریس می‌کردند که از آن جمله ۱۸ درصد حائز رتبه تعلیمی و مسلکی لازم بود. نسبت شمول کودکان در دوره ابتدایی ۲۹/۴ درصد تعیین گردید (۵۲/۶ درصد پسران و ۴/۵ درصد دختران) و حدود یک سوم متعلمین در مکاتب کمکی مؤسسات غیر دولتی تحصیل می‌نمودند. تعداد معلمان زن در سال ۱۳۶۹، ۹۷۷۴ معلمه بود که در سال ۱۳۷۸ به ۲۵۶۵ معلمه کاهش یافت و در این سال تعداد ۴۴۶ مکتب دخترانه در کشور وجود داشته که ۴۰۷ مکتب آن با کمک مالی مؤسسات خیریه و غیر دولتی اداره می‌گردید، و سایر مکاتب دخترانه در مناطقی که طالبان حضور نداشتند، فعال بودند. البته، این گزارش کامل نیست؛ زیرا گروه طالبان تمام خاک افغانستان را به تصرف خود درنیاورده بود و در مناطقی که طالبان حضور نداشتند مکاتب دخترانه فعال بودند و قطعاً مکاتب دخترانه بیش از این بوده‌اند (اندیشمند، ۱۳۸۷).

## منابع

- ۱- افغانستان در پنجاه سال اخیر، کابل: مؤسسه طبع کتب، ۱۳۴۷
- ۲- اندیشمند، محمداکرام، سیر تاریخ معارف در افغانستان، سایت‌های (برگرفته ۱۳۸۷)
- ۳- دولت‌آبادی، بصیراحمد، **شناسنامه افغانستان**، نشر معارف، تهران، ۱۳۸۲.
- ۴- رشید، احمد، طالبان، ترجمه: اسدالله شفايي و صادق بافري، انتشارات دانش هستی، ۱۳۷۹
- ۵- فرزانه، احمدشاه، افغانستان از داود تا صعود مسعود، ج ۱ مشهد: ۱۳۸۲.
- ۶- کامگار، جمیل الرحمن، **تاریخ معارف افغانستان**، انتشارات میوند، ۱۳۸۲، کابل.
- ۷- کشتمند، سلطانه‌علی، یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی، کابل: مطبعه میوند، (چاپ دوم)، ۲۰۰۳.
- ۸- ملکی، حسن، برنامه‌ریزی درسی (راهنمای عمل)، مشهد: پیام اندیشه، (چاپ ششم)، ۱۳۸۴.

[WWW.goftaman.com](http://WWW.goftaman.com)

[WWW.paymanemeli.com](http://WWW.paymanemeli.com)

[WWW.sarnavesht.com](http://WWW.sarnavesht.com)